



ملاصدرا سیاست را روح شریعت میداند/ عدم تناسب عرفان اسلامی و فردیت

رضا لک‌زایی گفت: ملاصدرا در شواهد الربوبیه می‌نویسد سیاست، روح شریعت است و سیاست منهای شریعت مثل جسد بدون روح است. امام خمینی نیز می‌فرمایند سیاست سر اسلام است.

رضا لک‌زایی گفت: ملاصدرا در شواهد الربوبیه می‌نویسد سیاست، روح شریعت است و سیاست منهای شریعت مثل جسد بدون روح است. امام خمینی نیز می‌فرمایند سیاست سر اسلام است.

خبرگزاری مهر، یکی از کهن‌ترین و در عین حال جدی‌ترین مسایل فلسفه سیاسی، بیان نسبت اخلاق با سیاست است. این گفتگو می‌کوشد چهار دیدگاه عمده در باب این نسبت را بررسی، و دلایل آن‌ها را نقد و تحلیل کند. این چهار دیدگاه عبارت‌اند: الف) نظریه جدایی اخلاق از سیاست؛ ب) نظریه تبعیت اخلاق از سیاست؛ ج) نظریه اخلاق دو سطحی و د) نظریه یگانگی اخلاق و سیاست. مسئله نسبت اخلاق با سیاست، به دوره خاص یا تمدن معینی منحصر نبوده و در همه تمدن‌ها کسانی به این مسئله پرداخته و کوشیده‌اند درباره امکان سازگاری یا ناسازگاری آن دو موضعی را اتخاذ کنند. این مسئله از مسایل اساسی فلسفه سیاسی است که مرز نمی‌شناسد و در همه تمدن‌ها مطرح شده است.

در گفتگو با رضا لک‌زایی، پژوهشگر پژوهشگاه بین‌المللی جامعه المصطفی (ص) و مؤلف کتاب ««های بنیادین اندیشه سیاسی امام خمینی»؛ و کتاب ««روش شناسی شارحان حکمت متعالیه»؛ به بررسی این موضوع پرداختیم. متن این گفت‌وگو اکنون پیش روی شماست؛

***چه رابطه‌ای میان سیاست و اخلاق وجود دارد؟ دیدگاه اندیشمندان و فیلسوفان مسلمان در این مورد چیست؟**

ملاصدرا در شواهد الربوبیه می‌نویسد سیاست، روح شریعت است و سیاست منهای شریعت مثل جسد بدون روح است. یا حضرت امام که بیش از بیست سال به تدریس حکمت متعالیه اشتغال داشته‌&rlm؛ اند این رابطه روح و بدن را به رابطه سر و بدن تعبیر می‌&rlm؛ کنند

ملاصدرا در شواهد الربوبیه می‌نویسد سیاست، روح شریعت است و سیاست منهای شریعت مثل جسد بدون روح است. یا حضرت امام که بیش از بیست سال به تدریس حکمت متعالیه اشتغال داشته‌&rlm؛ اند این رابطه روح و بدن را به رابطه سر و بدن تعبیر می‌&rlm؛ کنند و می‌&rlm؛ فرمایند سیاست سر اسلام است؛ بنابراین از رابطه &rlm؛ ای که بین اخلاق و سیاست وجود دارد، می‌&rlm؛ توان به «رابطه ذاتی»&rlm؛ و یا اگر دقیق‌&rlm؛ تر بگوییم «به منزله ذاتی»&rlm؛ تعبیر کرد.

به این معنی که اسلام را به عنوان یک پیکر در نظر می‌&rlm؛ گیریم، بخشی از این پیکر فقه و فروع دین است، بخشی عقاید و اصول دین و بخشی هم اخلاق؛ حال سر این پیکر را سیاست تشکیل می‌&rlm؛ دهد که نمی‌&rlm؛ توان آن را کنار گذاشت. چون ذاتی بخشی از ساختمان وجودی شئی است که سلب آن از ذوالذاتی محال است. رابطه دیگر هم دارند که از آن به رابطه شکلی و هم افزا می‌&rlm؛ توان تعبیر کرد که این بحث به صورت مفصل در کتاب مؤلفه‌های بنیادین اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) بحث شده است.

***چرا برخی عرفا و اندیشمندان و فلاسفه اسلامی تا حدی از سیاست دوری می‌کردند یا حداقل سعی می‌کردند شخصاً وارد مسائل سیاسی نشوند؟**

خوب شاید ما نتوانیم با قاطعیت با این دیدگاه موافقت کنیم. بحث در دو محور قابل طرح است یکی در اندیشه و دیگری در عمل. علاوه بر فارابی، ابن سینا و شیخ شهید، شهاب الدین سهروردی، در حوزه فلسفه سیاسی بحث کرده &rlm؛ اند، ملاصدرا هم که یک فیلسوف و عارف است به اندیشه ورزی در مباحث سیاسی پرداخته و مشهد پنجم شواهد الربوبیه مربوط به سیاست است. یا محی الدین عربی رساله &rlm؛ ای دارد به نام تدبیرات الهیه فی مملکه الانسانیه که حاوی مباحث سیاسی است.

در حوزه عمل هم به قدر مقدور هم عرفا و هم فلاسفه و هم فقها تلاش کرده &rlm؛ اند. مثلاً ملاصدرا در هیچ یک از

آثارش مدح پادشاهی از پادشاهان صفوی را نگفته است. یا خواجه نصیر و ابن سینا وارد کارهای اجرایی به عنوان کارگزار شده اند. شیخ اشراق هم که معتقد است و متأله بحث راquo؛ یعنی کسی که هم عالم است و هم عادل، در درجه اول برای حکومت شایسته است راجع به شهادت داستان زیبایی دارد.

او در یکی از داستانهای لغت موران می گوید که خفاشها، آفتاب پرستی را زندانی می کنند، بعد برنامه ریزی می کنند که به شدیدترین شکل ممکن آفتاب پرست را بکشند. آنها به این نتیجه می رسند که باید آفتاب پرست را قبل از طلوع آفتاب از زندان تاریک بیرون بیاورند تا مقابل اشعه های سوزان خورشید قرار بگیرد و بعد هم این حکم را به آفتاب پرست زندانی ابلاغ می کنند، وقتی که خفاشها آفتاب پرست را از زندان بیرون می آورند تا به استقبال نور خورشید برود سهروردی این آیه شریفه را ذکر می کند که وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، قَرَجِينَ يَمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ. این تحلیل عرفانی و زیبای سهروردی از شهادت و جهاد در راه خداست.

در جغرافیای عرفانی - فلسفی شیخ اشراق، نور نماد وجود و تاریکی نماد عدم است، به همین جهت او به خداوند نورالانوار می وznwj؛ گوید. در این داستان هم خفاشها نماد تاریکی و نیستی و آفتاب پرست نماد روشنائی و هستی و عشق به نور است. بنابراین من فکر می کنم که عرفا و فلاسفه به اندازه ای که برایشان مقدور بوده و با توجه به جو و خفقان حاکم زحمت خودشان را کشیده اند، مثلاً همینکه این داستان که مضمون کاملاً سیاسی و در عین حال عرفانی دارد، در لابه لای داستانهای لغت موران ذکر شده، و نه شفاف، ظاهراً به نحوی خفقان حاکم را هم شاید نشان بدهد، چنانکه سرانجام خود سهروردی به شهادت رسید، گرچه در نحوه شهادت ایشان اختلاف است. لذا بهتر است که گاهی هم آثار گذشتگان را بازخوانی کنیم.

*اگرچه کتاب هایی در مورد اخلاق و سیاست به صورت کلی، چه به نام اندرنامه ها و ... چه به نام اخلاق نوشته شده است. چرا مباحث اخلاق به صورت کلی و خصوصاً اخلاق سیاسی لاغر و نحیف هستند؟

فکر کنم اگر این دیدگاه را بپذیریم، آن وقت درباره فقه سیاسی، فلسفه سیاسی، کلام سیاسی، سیره سیاسی و ... هم همین حرف را باید بگوییم. اما نکته ای که مهم است این است که کتاب شرح چهل حدیث امام خمینی یا شرح جنود عقل و جهل ایشان کاملاً صیغه سیاسی دارد، جالب است که در کتاب جنود عقل و جهل که امام در زمان جنگ جهانی دوم آن را نوشته، امام خمینی درباره شخصیت هیتلر هم اظهار نظر کرده اند اما اگر بشنویم که این دو کتاب جزو سرفصل دروس علوم سیاسی یا جامعه شناسی فلان دانشگاه است، تعجب می کنیم و می گوییم این کتابها که اخلاقی هستند! امام خمینی قسم می خورد که والله اسلام تمامش سیاست است، خوب با این حال، هنوز شاید عده ای باور نداشته باشند. بنابراین دلائل این مطلب، چنانکه امام خمینی فرموده اند، وضع جامعه مسلمین و فعالیت استعمارگران و صهیونیست ها و البته تا حدودی جامعه علمی ماست.

*دکتر سید جواد طباطبایی، عرفان و عرفا را از دلائل به بن بست رسیدن و زوال اندیشه سیاسی در ایران می داند. چه پاسخی به ایشان و همفکرانش دارید؟

با این قاطعیت نمی توان اظهار نظر کرد. احتمالاً منظور ایشان هم این نباشد که عرفان از دلائل زوال اندیشه سیاسی باشد؛ من به تحلیل سهروردی از شهادت اشاره کردم، خوب اگر یک ملت، یک پارچه و متحد، از مرگ ترسد و با شجاعت وارد میدان کارزار شود و مثل آفتاب پرست که نماد انسان خداپرست است، عاشق خورشید که نماد خداست، باشد، قطعاً شیفته شهادت است و از مرگ هراسی به خد راه نمی دهد و اگر یک ملت اینطور باشند، کوه ها را جابجا می کنند و هیچ گاه رنگ ذلت را نمی بینند و در مقابل ابرقدرتها خودشان را نمی بازند که ما این را در دفاع مقدس به وضوح تجربه کردیم.

مهم ترین کاری که یک استاد می تواند انجام بدهد این است که روحیه خودباوری و اعتماد به نفس را در شاگردانش ایجاد کند و کاری کند که دانشجویش به تمدن اسلامی که به اعتراف دوست و دشمن، پنج قرن در دنیا مثل خورشید می درخشید، افتخار کند

به نظرم اگر ما ابعاد سیاسی و اجتماعی بزرگان فلسفه و عرفان را امتداد بدهیم کار مهمی انجام داده ایم و من فکر می کنم مهم ترین کاری که یک استاد می تواند انجام بدهد این است که روحیه خودباوری و اعتماد به نفس را در شاگردانش ایجاد کند و کاری کند که دانشجویش به تمدن اسلامی که به اعتراف دوست و دشمن، پنج قرن در دنیا مثل خورشید می درخشید، افتخار کند و کاری کند تا این تمدن نورانی که با انقلاب اسلامی دوباره

طلوع کرد، در وسط آسمان بدرخشید. این روحیه و این اعتماد به نفس از هر مدرک و نمره rlm& ای ارزشش بیشتر است. برای پیدا کردن مقصر دیر نمی rlm& شود.

استاد عرفان امام خمینی، آیت الله شاه آبادی جمله rlm& عمیق و دقیقی دارند. ایشان می rlm& فرماید قرآن با اسلام فردی هیچ مناسبتی ندارد که از جمله درباره عرفان هم همین سخن صادق است؛ به این معنی که عرفان اسلامی با فردیت تناسبی ندارد و عارف به فکر همه مردم و پیشرفت مادی و معنوی جامعه است و در غیر این صورت او اصلاً عارف نیست. مثلاً حضرت زهراى مرضیه و حضرت امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام که از عارفان بزرگ تاریخ هستند و جناب فضا، افطارشان را به مسکین و یتیم و اسیر می rlm& دهند.

شما می rlm& دانید که اسیری که در مدینه درب خانه حضرت امیر را زده مسلمان نبوده، چون مسلمان که مسلمان را اسیر نمی rlm& کرده! اما مورد تفقد این عارفان بزرگ قرار گرفته و این یعنی در نظام سیاسی اسلامی کفار و مشرکین غیرحربی از حقوق انسانی rlm& شان برخوردارند و یک عارف سیاستمدار و قدرتمند حتماً به همه انسان rlm& ها محبت می rlm& کند و بین قدرت و محبت تضادی نمی rlm& بیند. خود حضرت امام هم در این زمینه بی بدیل rlm& اند که می rlm& شود جدا درباره ایشان حرف زد، حضرت امام معتقد است که اگر ما رابطه خودمان را با خدا درست کنیم همه کارها درست می rlm& شود.

* اگر حضور حضرت امام در عرصه رهبری قیام علیه استبداد و استکبار را به منزله حضور در عرصه سیاست بدانیم، چرا در ابتدای پیروزی انقلاب به قم رفتند؟

حضور تقریباً یازده ماهه حضرت امام(ره) از اسفند ۵۷ تا بهمن ۵۸ در قم اصلاً به معنای کناره گیری از سیاست نیست. شما می rlm& دانید که صحیفه امام بیست و یک جلد است، شش جلد از این بیست و یک جلد، از جلد ششم تا دوازدهم، مربوط به همین یازده ماه حضور امام در قم است. ضمن آنکه اگر این شش جلد و حضور مسئولین در قم برای ارائه گزارش خدمت امام و ... نبود، باز هم ما نمی rlm& توانستیم بگوییم که امام از سیاست کناره گیری کرده چون امام سیاست را سر دیانت می rlm& داند.

* امام خمینی(ره) چگونه عرفان و اخلاق را با سیاست جمع کردند؟

امام خمینی(ره) عرفان و اخلاق را با سیاست جمع سالم کردند، نه جمع مکسر. در پاسخ سؤالات قبل از عرفان و عرفا حرف زدیم، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در فرازی از دعای عرفانی کمیل می rlm& فرماید: «وَقُوْ عَلٰی خِدْمَتِكَ جَوَارِحِيْ وَ اَشَدَّ عَلٰی الْعَزِيْمَةِ جَوَانِحِيْ»؛ یعنی خدایا اعضا و جوارحم را برای خدمت به خودت قوی و عزم و اراده ام را تثبیت و محکم کن؛ یعنی به من هم قدرت سخت و هم قدرت نرم که از آن به قدرت هوشمند تعبیر می rlm& کنند، عنایت کن تا من به تو خدمت کنم و شما می rlm& دانید که بحث قدرت از مباحث کلیدی علوم سیاسی و جامعه شناسی است؛ اما امام علی علیه السلام جهت قدرت را هم تعیین کرده و آن خدمت به مردم برای کسب رضایت خداست و نه تخریب یا کسب وجهه و احترام و بهره مند شدن از امکانات قدرت، در این صورت قدرت فسادآور نیست. و به معنای تحمیل اراده خود به دیگری یا دیگران علیرغم مخالفت آنان هم نیست.

نگاه امام خمینی به قدرت و سیاست چنین نگاهی است و ایشان به قدرت نگاه ابزاری و نه استقلالی دارد و جالب هم این است که امام وقتی برمی rlm& گردند قم در همان اواخر سال ۵۷ می rlm& فرمایند که من قبلاً گفته بودم که علم از قم منتشر می rlm& شود الان اضافه می rlm& کنم که از قم قدرت هم منتشر می rlm& شود، لذا رویکردی که امام در بدو ورود به قم دارند این است که رویکرد معنویشان را به قدرت و سیاست با پایگاه دین و حوزه rlm& های علمیه و روحانیت و شهر خون و قیام و شهادت و بصیرت، گره می rlm& زنند. بنابراین قدرت معنوی و قدرت ایمان و قدرتی که ریشه در اسلام دارد همراه با معنویت است اما اینکه این بحث برای ما مسئله است به این برمی rlm& گردد که مثلاً ما به ادعیه و از جمله دعای کمیل به چشم یک مقاله مهم علمی - پژوهشی یا جزوه درسی یک استاد بزرگ صاحب کرسی نگاه نمی rlm& کنیم.

* بعد از امام، مشی و سیره ایشان چگونه ادامه یافت؟

امام خمینی(ره) با اتکا به قرآن کریم و به ویژه آیه شریفه قُلْ إِنَّمَا أُعِطْتُكُمْ رlm& يٰوَاحِدَ أَنْ تَقُوْمُوْا لِلّٰهِ مَثْنٰی رlm& وَ فُرَادٰی رlm& که ظاهراً پرتکرارترین آیه ای است که در صحیفه امام می rlm& توان آن را ملاحظه کرد، به همراه مردم، انقلاب کرد و موفق شد نظام جمهوری اسلامی را تأسیس کند بعد از ایشان و توسط مقام معظم رهبری حضرت آیت الله

خامنه‌ای، نظام و دولت اسلامی بر اساس آیه شریفه وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ تثبیت شد و توسعه پیدا کرد و جهت حرکت برای بازتأسیس تمدن نوین اسلامی کلید خورد.

از لحاظ نظری هم تا جایی که من بررسی کرده‌ام؛ و متوجه شده‌ام؛ به طور عجیبی امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری از لحاظ فکری به هم شبیه هستند؛ مقام معظم رهبری مطالبی را که امام فرموده‌اند در مواردی با ادبیات جدید بازتولید کرده‌اند و در مواردی به پیش برده‌اند و گسترش داده‌اند و در مواردی هم ابتکار داشته‌اند که باز آن ابتکارات در چارچوب و پارادایم فکری امام خمینی(ره) که در واقع اسلام ناب است، می‌گنجد.

*امروزه اخلاق صدرایی و یا دیگر مکاتب فلسفه اسلامی چگونه می‌تواند به ما در راه رسیدن به آرمانهای اخلاقی و عرفانی اسلامی کمک کند؟

یکی از مهم‌ترین کارکردهای آموزه‌های فلسفی و عرفانی این است که به ما زبان بین‌المللی و جهانی می‌دهد؛ به تعبیر دیگر به ما قدرت می‌دهد که با خطاب یا ایها الناس با مردم جهان حرف بزنیم. یا حتی از آنها دعوت کنیم که به ایران بیایند و این علوم را فرا بگیرند. چنانکه امام خمینی در نامه‌اش به گورباچوف همین کار را کرد. کارکرد دیگر این است که فلسفه و عرفان از اصیل‌ترین دانش‌های اسلامی هستند و دانش بومی ما محسوب می‌شوند لذا در تثبیت و محافظت از استقلال فرهنگی و فکری ما نقش مهمی می‌توانند داشته باشند.

کارکرد دیگر این است که به ما قدرت فهم عقلانی معارفی را که در ادعیه و قرآن مطرح شده می‌دهد و ما زبان ادعیه را که با زبان روایات متفاوت است، متوجه می‌شویم. کارکرد دیگر این است که چون در حکمت متعالیه از اتحاد عقل و عاقل و معقول و دو مدل حرکت جوهری، یعنی حرکت جوهری ارادی و حرکت جوهری تکوینی و ... سخن گفته می‌شود این باعث می‌شود که بیشتر مراقب و نیت‌ناظر باشیم و خودمان باشیم و بهتر از قدرت نیت در امور مادی و معنوی بهره‌مند شویم.

یکی از شاهکارهای حکمت متعالیه این است که همه منابع معرفتی را به رسمیت می‌شناسد یعنی هم تجربه ناب را هم نقل معتبر را و هم عقل معتبر را و هم اینکه معتقد است که تقوا و تهذیب نفس در دانش و بینش انسان تأثیرگذار است

من فکر می‌کنم بیشترین سهم را در این میان حکمت متعالیه می‌تواند داشته باشد که تأکید می‌کنم که امام خمینی بیش از بیست سال به تدریس حکمت متعالیه اشتغال داشته و وقتی حسنین هیکل در نوفل لوشاتو از امام خمینی(ره) می‌پرسد شما غیر از اهل بیت(ع) از چه کسانی یا کتاب‌هایی متأثر بوده‌اید؛ حضرت امام(ره) پاسخی به این مضمون می‌فرماید که در فقه جواهر، در فلسفه ملاصدرا، در حدیث کافی.

بنابراین حکمت متعالیه که یکی از شاهکارهای آن این است که همه منابع معرفتی را به رسمیت می‌شناسد یعنی هم تجربه ناب را هم نقل معتبر را و هم عقل معتبر را و هم اینکه معتقد است که تقوا و تهذیب نفس در دانش و بینش انسان تأثیرگذار است، به ما توانایی می‌دهد که با دنیا تعامل مؤثر و تأثیرگذار و انسانی و الهی داشته باشیم و در هاضمه دستگاه‌های فلسفی سکولار داروینستی و ماکیاولیستی هضم نشویم. البته باز این سخن به این معنا نیست که حکمت مشاء یا اشراق را باید کنار گذاشت بلکه بر اساس مبنای حکمت متعالیه باید از تمام ظرفیت‌های معرفتی بشر البته بدون تقلید و بلکه با نقد و تیزبینی استفاده کرد.